

تقویم

شب‌نامه‌ای در کوچه‌های تهران

۳۱ تیرماه ۱۳۸۵
طبق قرار قبلی امروز صبح تجاری که دیروز با عین‌الدوله جلسه داشتند به منزل عین‌الدوله می‌روند. وی از آنها می‌پرسد: «مقصود اصلی متحصبین چیست ما که نظام‌نامه عدالتخانه را منتشر کردیم و به زودی آن را افتتاح می‌نمایم. یکی از تبار شجاعت به خرج داده به عین‌الدوله می‌گوید: تمام این تبار در ظاهر با تو هستند، اما دل در گرو متحصبین دارند. اما من به آنها اعتقادی ندارم فلذاً به تو راستش را می‌گویم. آنها مجلس ملی می‌خواهند به مانند آنچه در دیگر کشورها است عین‌الدوله که از این سخن برآشفته می‌شود پس از چند لحظه سکوت با هدف جدایی انداختن بین تبار روحانیون می‌گوید من هم خود با این مجلس موافقم اما تمام رحمتی که کشیده‌اید از این مجلس دور می‌افتد. شما سعی کنید روحانیون را به شهر برگردانید و این غائله را پایان دهید من هم قول می‌دهم مجلس ملی ایجاد کنم. در پایان این جلسه قرار می‌شود تبار به نزد متحصبین بروند و آنها را متفرق کنند و به تحصن پایان دهند و عین‌الدوله نیز گروهی را به ریاست مشیرالدوله به قم بفرستد تا علما را به تهران بازگرداند.

اما امروز علما در میان استقبال شدید مردم، علما و تبار قم وارد این شهر می‌شوند و در حرم مطهر حضرت معصومه(س) اقدام به برپایی روضه می‌نمایند. در شهر قم هیجانی برپاست و خیابان‌ها مملو از مردمی است که برای دیدن علما به خیابان‌ها آمده‌اند. در عین حال در تهران مغازه‌ها تعطیل است. بازارها از کسبه خالی است. در این شب‌نامه سوال‌کننده در چهار مورد سوال می‌کند:

اول کشتار سادات و اخراج علمای توسط عین‌الدوله که درباره عین‌الدوله می‌نویسد: «او کفر باطنی خود را ظاهر کرد. برای علما خوب شد، بعضی گمان می‌کردند این مرد به مذهب عقیده دارد. احمدلله کفرش ظاهر شد. . . .»
دوم اینکه چرا شاه در مقابل این ظلم ساکت است؟
جواب این است که نمی‌گذارد شاه از این وقایع اطلاع پیدا کند و او از مملکت خبر ندارد. ستوال می‌شود پس حالا که شاه نمی‌داند پس دولت به کجا می‌رسد؟ پاسخ‌دهنده برای اولین بار قبح این قضیه را شکسته و می‌گوید: «من به شما صریح می‌گویم که اگر کار به همین قسم باشد، سلطنت از این طایفه منقرض خواهد شد و مردم برای خورشان فکری خواهند کرد. « سوم اینکه «علما خوب کردند که رفتند یا نه؟» و پاسخ‌دهنده می‌گوید «علما راهی جز رفتن نداشتند بیچاره‌ها یک سال بود که فریاد می‌زدند که در ایران قوانین قرآن اجرا شود، کسی نشنید. آخر به آن افطاح علما را بیرون کردند و سادات را کشتند. «چهارمین موضوع، مسئله طرح عدالتخانه است که در روزنامه ایران قانون آن چاپ شده است. پاسخ‌دهنده در جواب می‌گوید: «روزنامه را دیده، معلوم می‌شود عین‌الدوله دیوانه شده است. علما فریاد می‌زدند که قانون اسلام و قرآن در ایران داث شود، عین‌الدوله قانون و مذهب خود را نوشته است. . . یک کلمه آن موافق مذهب اسلام نیست خدا لعنتش کند.» و در انتها نیز سوالی در مورد متحصبین در سفارت می‌پرسد. که پاسخ می‌دهد: متحصبین دو قسم هستند: آنها که مجلس ملی می‌خواهند و دوم آنان که از ظلم و ستم دولت به سفارت پناهنده شده‌اند.

چهره‌ها

قمرالملوک وزیری

ملک‌زاده



طلائی‌اش همواره زایش چهره‌هایی را به همراه داشته است که ماندگاری‌شان تداوم ساختاری را که موضوع آن بوده‌اند موجب شده است. از این چهره‌ها می‌شود به قمرالملوک وزیری اشاره کرد. خواننده‌ای که سخت کوشید، تلخ جان داد و غریانه به آغوش خاک آرمید تا چند دهه بعد و به پاسداشت تمام خوبی‌هایش بزرگداشت باشکوهی به پاسداشت هنر جاودانه‌اش برگزار گردد، در ظهورِ الدوله. در تهران و در سال ۱۲۸۴ خورشیدی به دنیا آمد، پدر و مادرش را در کودکی از دست داد و تحت سرپرستی مادربزرگش که روضه‌خوان بود قرار گرفت. در مورد قمر گفته‌اند که در نوجوانی با استاد مرتضی «نی‌داوود» آشنا شد تا در مسیر پرفراز و نشیب نت و ساز و صدا قرار بگیرد. در مسیر روبه‌رشدش قمرالملوک وزیری هیچ‌گاه به تقلید از گذشتگانش نپرداخت و همواره به آینده خلاق می‌اندیشید، این مسئله را راز ماندگاری این بانوی ایرانی در تاریخ موسیقی ایران دانسته‌اند. وی اولین کنسرتش را در سالن «گرانده هتل» در سال ۱۳۰۳ برگزار کرد. قمر عواید کنسرت اول را به امور خیریه اختصاص داد. وی همچنین در خراسان و مهدان کنسرت داد. گشایش رادیو در سال ۱۳۱۹ صدای قمر را به عموم رساند. آخرین حضور قمرالملوک وزیری در رادیو ایران به تیر ماه سال ۱۳۳۳ برمی‌گردد. اولین خواننده زن ایرانی پس از گذراندن یک دوره طولانی از مشقت و آسودگی در ۱۴ مرداد ۱۳۳۸ درگذشت. پیکر او در قبرستان ظهر الدوله در میان دیگر بزرگان ایرانی آرمیده است.

روح الله خالقی دربارهٔ او می‌نویسد: «هنرمندی که

تمام ثروتش را به فقیران بخشیده بود در گوشه انزوا درگذشت و آنهایی که ادعای هنردوستی داشتند حتی در تشییع جنازه او هم شرکت نکردند.»

آوای مهربانی، زهره خالقی، نشر دنیای مادر ۱۳۷۳

از صبا تا نیما، یحیی آریاپور

تاریخ

دروغی که رئیس‌جمهور را برکنار کرد

نگاهی به پرونده واترگیت

محمد سرایی



یک منبع اطلاعاتی پیدا کرد(که اطلاعات بسیار ارزشمندی را اندک اندک به او می‌رساند.

نیکسون موفق

ریچارد نیکسون متولد ۱۹۱۳ در ایالت کالیفرنیا است. او دو دوره معاون رئیس‌جمهور آیزنهاور (۶۱–۱۹۵۳) و دو دوره خودرئیس‌جمهور بود که از ۱۹۶۹ تا ۷۳ و از ۱۹۷۳ تا ۷۴ به طول انجامید که البته دوره دوم پس از یک سال با استعفا به پایان رسید. نیکسون در یک کالج مذهبی درس خوانده بود و با اینکه می‌توانست از خدمت معاف شود داوطلبانه به نیروی دریایی رفت که دوران خدمت موفق‌ی را در آن سپری کرد. او در دنیای سیاستمداران آمریکا هم به سرعت رشد کرد و اگر چه در تمام مراحل این رشد شایعاتی نظیر فساد مالی او را دنبال می‌کرد، ولی هر بار موفق شد با انواع حیل‌ها اتهامات را از خود دور کند و به نمایندگی سنا و معاون اولی رئیس‌جمهوری برسد. نیکسون به ضدکمونیست بودن و شجاعت در تغییر مسیر سیاست خارجی کشور مشهور بود. او در مقطعی افکار عمومی آمریکا را نیز به نفع خود تغییر داد.

نوله‌کش‌ها

پرونده واترگیت دو سال در جریان بود و پیچ‌وخم‌های زیادی پیدا کرد. ولی به نظر می‌آید یک اداره معطوف به حقیقت‌یابی از پیگیری آن حمایت می‌کرد. در دوران رقابت دو حزب دموکرات و جمهوریخواه، جمهوریخواهان که کاخ سفید را در دست داشتند با امکانات دولتی از دموکرات‌ها جاسوسی می‌کردند. دموکرات‌ها نیز با عواملی که در کاخ سفید داشتند اطلاعات درونی دولت را به دست می‌آوردند. در مقابل آنها یک گروه محرمانه برای مبارزه با نشست اطلاعات در کاخ سفید شکل گرفته بود که با نام رمز «لوله‌کش‌ها» شناخته می‌شدند. یکی از عملیات‌های این گروه حمله به دفتر روانکاو وزارت جنگ آمریکا بود.

ستاد انتخاباتی نیکسون هم تیم‌های جاسوسی در اختیار داشت تا فعالیت‌های گروه‌های ضدجنگ (مخالف سیاست‌های روز جمهوریخواهان) را کنترل کند. این ستاد در روند جلسات دادگاه نیز نفوذ کرده بود. وقتی پتی منتهم

شدند. در این موقع نوار دیگری پیدا شد که در آن نیکسون و مخاطبش درباره روش منحرف کردن تحقیقات قضایی نقشه می‌کشیدند. کار نیکسون ساخته بود. در آگوست ۱۹۷۴ ریچارد نیکسون سی‌و هفتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در عین اصرار بر بی‌خبری از همه‌چیز و دست نداشتن در هیچ ماجرای جاسوسی استعفا داد و جرالد فورد معاون او جانشینش شد. یک ماه بعد فورد با استفاده از اختیار عفو عمومی نیکسون را از تعقیب قضایی مصون کرد.

همه مردان رئیس‌جمهور

وودوارد و برنشتاین با یک مقام اجرایی عالی‌رتبه در دولت تماس داشتند که از او با نام «ته‌حلقی» اسم می‌بردند. تمامی داستان این دو نفر یادداشت‌هایشان، نوشته‌های واشینگتن پست، سرخ‌هایی که از ته حلق می‌گرفتند و دیگراسامی و اطلاعات پرونده واترگیت در کتاب «همه مردان رئیس‌جمهور» چاپ شده است که یکی از مهم‌ترین ماجراهای تاریخ روزنامه‌نگاری جهان است. دو سال بعد آلن باکولا از روی کتابی که این دو نوشته بودند فیلمی با همین نام ساخت که برنده چهار جایزه اسکار شد. رابرت ردفورد و داستین هافمن نقش برنشتاین و وودوارد را در این فیلم بازی می‌کردند.

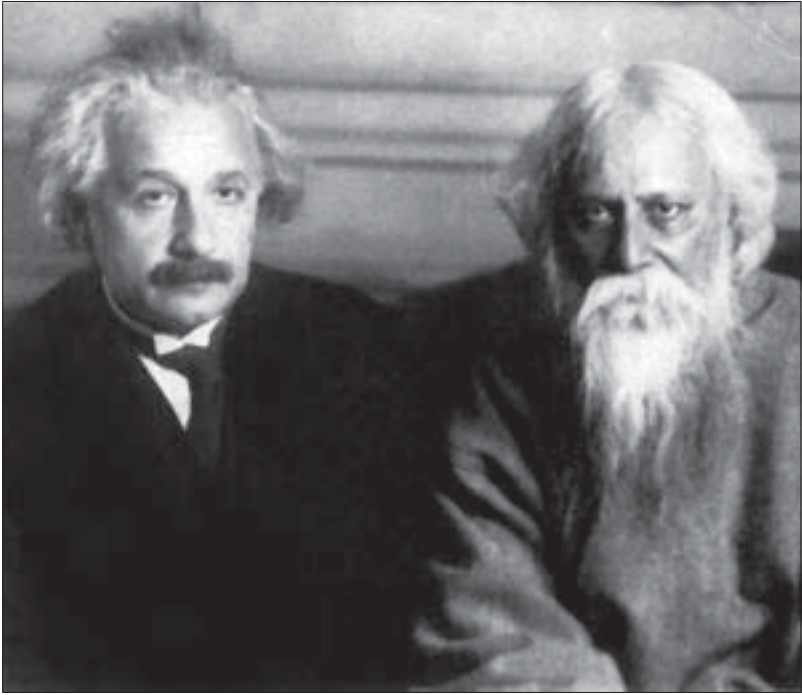
خبرچین

سال ۲۰۰۵ یک کارمند بازنشسته پلیس برای وکیلی که با او دوست بود تعریف کرد که «ته‌حلق» است. «مارک فلت» معاون رئیس افس‌بی‌آی بیش از سی‌سال هویت خود را مخفی نگه داشته بود و در این مدت تنها وودوارد، برنشتاین و «برلنی» یکی از سردبیران واشینگتن پست او را می‌شناختند. در آن زمان گمانه‌زنی‌ها اشخاص زیادی را به عنوان ته حلق شناخته بود، از آن جمله پاتریک گری رئیس پلیس، هنری کیسینجر و حتی جورج بوش پدر که نماینده آمریکا در سازمان ملل بود. ته حلقی مرموزترین فرد در ایالات متحده لقب گرفته بود.

گیت‌های دنیا

نیکسون در سال ۱۹۷۴ استعفا داد. در متن استعفانامه نوشته بود «آنها چه که انجام داده‌ام می‌اندیشم که در زمان خود به نفع ایالات متحده است.» او در سال ۹۴ مرد و چند سال پیش زندگی وی تبدیل به فیلم سینمایی‌ای شد که اتونی هاپکینز نقش رئیس‌جمهور را در آن به عهده گرفت. ته‌حلق به تازگی خودش را معرفی کرده است و آخرین صفحه پرونده واترگیت با نام او به پایان رسید.

وودوارد اگرچه هنوز یکی از بهترین روزنامه‌نگاران آمریکا است ولی محتاط‌تر از گذشته می‌نویسد. فرانک ویلز نگهبان هتل واترگیت در سال ۲۰۰۰ بر اثر رشد یک تومور مغزی که فقر به او اجازه درمانش را نداده بود مرد. جاسوسی گروه‌های سیاسی در آمریکا، اروپا و کشورهای دیگر بسیار اتفاق می‌افتد و پرونده‌های آن با اعمال نفوذ منحرف شده و با بایگانی می‌شوند. در پرونده واترگیت اطلاع‌رسانی روزنامه واشینگتن پست، رقابت سیاسی احزاب و عملکرد دستگاه قضایی باعث شد تا این پرونده تا رسیدن به نتیجه از جریان نایستد. پسوندد «گیت» که به انتهای اسامی رسوایی‌های سیاسی در جهان وصل می‌شود و آنها را با یکدیگر هم‌قافیه می‌کند از روی پرونده مشهور واترگیت برداشته شده است.



تاجور و شینکلی

رویاپاش را دیده‌ام. « این شعار توجه ادیب دیگر انگلیسی «ازرا یاوند» و همچنین کمیته ادبی جایزه نوبل را به خود جلب کرد. ایدئولوژی اصلی «تاجور» بر شناخت خدا از راه تهنذپ نفس و خدمت به دیگران استوار بود و سادگی و در عین حال عمیق بودن آثارش از آن نشأت می‌گیرد. در عالم سیاست، او از حامیان گاندی و اندیشه استقلال هند بود اما همیشه خطر ملی‌گرایی افراطی را به او گوشزد می‌کرد. او سال‌های آخر عمر خود را بیشتر در خلوت و سفر گذراند. او در سال ۱۹۱۶ به ژاپن سفر کرد و در سال ۱۹۳۲ توسط رضاشاه به ایران دعوت شد.

«تاجور» تا آخر عمر سرودن را رها نکرد و آخرین شعرش را چند ساعت قبل از مرگش سرود. او در هفت اوت سال ۱۹۴۱ در حالی دیه از جهان فروبست که بیش از ۳۰ جلد اثر از خود به جای گذاشت و به‌رغم گذشت سال‌های سال از وفات او هنوز خوانندگان و مخاطبانی دارد.

سال سوم ■ شماره ۸۲۸ *شرق*

مشروطه

انجمن بین‌الطلوعین در مشروطیت

محمود فاضلی



پس از برقراری مشروطیت مردم و گروه‌های مختلف فکری به تأسیس انجمن‌های مختلف پرداختند. اهالی هر یک از ولایات و ایالات انجمن تشکیل می‌دادند و اصناف تهران و محلات مختلف اقدام به تأسیس انجمن‌های صنفی و محلی کردند. چنانچه در اندک زمانی ده‌ها انجمن فعال با تعدادی از هواداران ثابت و متغیر در تهران تشکیل شد و در هر یک از آنها چند هزار نفر عضویت یافتند. همه‌روزه این انجمن‌ها تشکیل می‌شدند و اعضای آن به مذاکره در خصوص اصلاحات امور و تقویت اساس مشروطیت می‌پرداختند. این انجمن‌ها تمام دستگاه دولت و ادارات کشور را تحت نظارت خود قرار می‌دادند. بی‌تردید یکی از معایب انجمن‌های این زمان این بود که چون به وظایف خود در کشور مشروطه آگاه نبودند، در کارهای قوه مجریه مداخله می‌کردند و نمایندگان به وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی فرستاده و در کارها دخالتی وسیع داشتند.

در اندک زمانی هزاران نفر از جوانان مشروطه‌خواه و حتی پیرمردان در سلک مجاهدین و سربازان ملی درآمدند و با زحمت زیاد اسلحه و تجهیزات تهیه کرده، مسلح شدند و دست از کار کشیده به فرا گرفتن فنون نظامی و جنگی پرداختند. چند نفر از مشروطه‌خواهان همچون ابوالفتح‌زاده و منشی‌عده‌ای از مشروطه‌خواهان اثاثیه خانه‌های خود را تمرین دادن سربازان ملی همت گماشتند. از میان انجمن‌های ملی عده‌ای داوطلب شرکت در قشون ملی شدند و روزها در مقابل مجلس و دفاتر انجمن‌ها رژه می‌رفتند و در روزهای حساس رای حفظ مجلس و بهبران ملت از هجوم مستبدین کشیک می‌دادند. گفته می‌شود حتی عده‌ای از مشروطه‌خواهان اثاثیه خانه‌های خود را می‌فرختند و تفنگ و فشنگ می‌خریدند. به تصریح کلیه منابع تاریخی این زمان انجمن‌های این دوره عملاً موجب بحران سیاسی در کشور بودند.

بی‌شک یکی از مهم‌ترین انجمن‌های این دوره که در عین حال تندروترین آنان به شمار می‌رفت «انجمن بین‌الملک» بود که در نظر ترکیب اعضا بسیار جالب توجه به نظر می‌آمد. اکثر اعضای این انجمن به مشی‌تور و خشونت روی آوردند و برای این منظور کمیته‌هایی تشکیل دادند و برخی از همین‌ها بعداً از تشکیل دهندگان کمیته مجازات در دوره جنگ جهانی اول بودند. افرادی همچون محمود ابراهیم‌خان منشی‌زاده، اسدالله ابوالفتح‌زاده، داودخان علی‌آبادی یکی از همفکران شخص میرزا جهانگیرخان مشیرالسرازی، سیدمحمد محمد میرزا سیدعبدالرحیم خلخالی، سیدجلیل اردبیلی، میرزاسلیمان‌خان میکده، میرزاابراهیم‌خان تبریزی، ابراهیم حکیمی، محمدنظرخان مشکوه‌الممالک، حسین پرویز، محمد نجات، منشی‌زاده، صوراسرافیل، رکن‌الملک و نجم‌آبادی اعضای موثر و مورداطمینان انجمن یاد شده بودند که در عین حال تندروترین طیف مشروطه‌خواهان را شامل می‌شدند.

انجمن بین‌الطلوعین در منزل شیخ مهدی نجم‌آبادی تشکیل جلسه می‌داد و علاوه بر افراد یاد شده شیخ‌محمد بروجردی، یحیی دولت‌آبادی، ظهیرالسلطان و میرزا محمدحسن‌خان پرورش نیز در آن شرکت می‌کردند. از بین این افراد منشی‌زاده، ابراهیم‌زاده و محمدنظرخان مشکوه‌الممالک در انجمن غیرت نیز عضویت داشتند که توسط میرزاابراهیم آقا وکیل تبریز و عضو لژ بیداری ایران هدایت و رهبری می‌شد. همه افراد یاد شده در ظهور تحولات این نقش بسیار اساسی داشتند و بدون شناخت رفتار آنها راه‌بر هر تحلیلی در مورد حوادث این ایام دشوار می‌سازد. بسیاری از افراد یاد شده در زمره افراطی‌ترین جناح‌های مشروطه بودند که هر روز بر اغتشاشات دامن می‌زدند. این گروه در شکل دادن به درگیری‌های خیابانی و همچنین آشوب‌های اجتماعی و تروهای سیاسی نقش درجه اول داشتند. با اینکه از مشروطه اروپایی دفاع می‌کردند، اما ابزار آنان برای پیشبرد اهداف سیاسی خود، نه گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز بلکه گلوله بود. به بهانه مشروطه با هر کس اراده می‌کردند تسویه‌حساب می‌کردند و اقتدر و اقدامات افراطی خود غرور می‌شدند که حتی مصالح خود را نیز به فراموشی سپردند. اکثر این اشخاص در زمره گردانندگان «لژ بیداری ایران» که البته به دنبال سرنگونی حکومت قاجار بودند قرار داشتند.

ضرورت روی آوردن «پنجه‌آهین‌بارها و بارها در طول سالیان بعد نیز مورد توجه برخی مشروطه‌خواهان قرار گرفت. در این دوره مهم تاریخی تحت‌لوای مشروطه به اندازه‌ای تندروی صورت گرفته بود که مردم و مسئولین به این ضرورت روی آورده بودند. بارها و بارها در همان دوره مجلس اول مسئله دخالت انجمن‌های غیرمسئول در مسائل مهم کشور مورد نقد قرار گرفت. میرزا فتحعلی آقا که از نمایندگان معتدل مجلس بود اظهار می‌داشت: «از گاو و شاخه استبداد خلاص می‌شویم به گاو هزار شاخه مجاهدین با روسای ایشان دچار می‌شویم.»

طبق شواهد موجود گروهی از اوایش و بیکاران نیروی کار این انجمن‌ها بودند. به قول احمد مجدلاسلام کرمانی انجمن‌های تهران هر کدام برای اینکه اهمیت خود را نشان دهند تعدادی از جوانان بیکار را مسلح می‌کردند و در روزهای معینی به تمرین و کسب آموزش‌های نظامی وامی‌داشتند. بهانه اصلی این گروه نیز صیانت از مشروطه بود و حال آنکه خود آنان بیش از هر کس دیگری مشروطه را مورد تهنید قرار می‌دادند. هر انجمنی برای خودتعدادی فدایی مسلح داشت، کار به جایی رسیده بود که پاره‌ای از این انجمن‌ها برای خود قانون هم تصویب می‌کردند و حتی با توسل به زور آن را به اجرا می‌گذاشتند.

گروهی از انجمن‌ها با ارفا‌تر گذاشتد در مسائل قضایی و انتظامی دخالت می‌کردند و هر کاری تمایل داشتند انجام می‌دادند و افراد آن از هرگونه تعقیب و مجازاتی نیز مصون بودند. مردم عادی در میان سلسله و مشروطه و آزادی آن چیزی نمی‌دانستند، حرکات آنان تابع احساسات بود.